

نقش سازمان‌های منطقه‌ای در کاهش چالش‌های منطقه‌ای؛ مطالعه موردی سازمان همکاری اقتصادی (اگو)



حجت مهکویی -

حسن باویر -

چکیده

بعد از جنگ جهانی دوم، به‌ویژه از دهه ۱۹۶۰ میلادی، کشورها به اهمیت همکاری بین‌المللی در چارچوب سازمان‌های منطقه‌ای پی بردند و بحث همکاری‌های منطقه‌ای از اهمیت بیشتری برخوردار شد. توسعه همکاری‌ها در قالب سازمان‌های منطقه‌ای همواره به‌عنوان رهیافتی برای خروج از بحران‌های بین‌المللی از یک سو و همکاری و هماهنگی کشورها در قالب سازمان‌های منطقه‌ای در جهت افزایش توان روبرویی با مسائل جدید دنیای امروزی از سوی دیگر، مطرح می‌باشند. منطقه‌گرایی ضمن توسعه همکاری‌های اقتصادی به همگرایی سیاسی و امنیتی نیز منتج می‌شود و می‌تواند با ارائه راه‌حل‌های صلح‌آمیز برای بحران‌های موجود یا بحران‌های احتمالی موجب تحکیم صلح و امنیت در منطقه شود. سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) در چارچوب شرایط ایجاد یک همکاری منطقه‌ای با اهدافی مانند ارتقای شرایط برای توسعه اقتصادی پایدار اعضا، گسترش و افزایش تجارت درون منطقه‌ای و بین‌المللی، فراهم‌آوردن شرایط برای ادغام تدریجی با اقتصاد جهانی، ارتقای همگرایی فعالیت‌های بخش عمومی و حضور اعضا و تحکیم ارتباطات گردشگری، در سال ۱۹۸۴ جانشین سازمان همکاری عمران منطقه‌ای شد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سازمان‌های منطقه‌ای، به‌ویژه سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) نقش سازنده‌ای در کاهش چالش‌های منطقه‌ای و همگرایی اعضا داشته است.

واژگان کلیدی: سازمان‌های منطقه‌ای، همگرایی، سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو)

— استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی؛ واحد نجف‌آباد
(Email: Hojat_59_m@yahoo.com)

— دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی؛ واحد نجف‌آباد
(Email: Bavirhasan@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۵

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۱۶۱-۱۳۷



جستارگشایی

سابقه تکوین سازمان‌های بین‌المللی به قرن نوزدهم برمی‌گردد، اما تلاش جدیدی در زمینه توسعه نهادهای بین‌المللی چندجانبه و شکوفایی «نهضت سازمان‌سازی»، پدیده‌ای قرن بیستمی است. ما شاهد هستیم که برنامه عملی و عرف سازمان‌سازی در عصر حاضر نیز ادامه دارد. در ابتدا مایه ظهور سازمان‌ها، بیزاری از جنگ و ضرورت اندیشه‌ورزی فردی و جمعی به منظور مهارکردن تنش‌ها و شناسایی علت آنان بوده است (اخوان‌کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۷۳-۱۶۴). بعد از جنگ دوم جهانی، تعداد سازمان‌های منطقه‌ای که نه تنها از نظر اقتصادی، بلکه به لحاظ تأمین صلح و امنیت منطقه و جهان نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند، گسترش زیادی یافتند. تشکیل کنفرانس توسعه و تجارت ملل متحد (انکتاد) در ۲۳ مارس ۱۹۶۴ و تعیین دهه توسعه و عمران کشورهای در حال رشد، به این همکاری‌ها سرعت بیشتری بخشید (میرزایی، ۱۳۸۵: ۱۵۸-۱۲۱).

در قرن بیستم عواملی همچون پیشرفت علوم و فنون، توسعه ارتباطات، افزایش وابستگی متقابل بین کشورها، موجب تضعیف تفکرات خودبسندگی و انزواطلبی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره در بین کشورها شده و به دنبال این تحولات، ضرورت مدیریت و هماهنگی این امور و پرهیز از منازعات احتمالی، همکاری، تطابق و هماهنگی برای توسعه منافع مشترک و حل مشکلات فرامرزی و تخفیف تعارضات، موجب رشد فزاینده سازمان‌های بین‌المللی و در حقیقت به وجود آمدن نهضت سازمان‌سازی شد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۱: ۴۱-۱). همان‌طور که در جامعه ملی هیچ فردی نمی‌تواند به تنهایی به قدرت سیاسی دست یابد و به ناچار باید در پناه یک حزب، جایگاهی را در معادلات سیاسی پیدا کند، یک کشور هم نمی‌تواند به تنهایی در معادلات قدرت جهانی صاحب موقعیت و جایگاه ویژه‌ای شود. از این‌رو، منطقه‌گرایی خود را بر کشورها تحمیل کرده و در این میان، کشورهای موفق‌تر خواهند شد که با تمهیدات لازم به استقبال آن رفته و قدرت خود را درون یک شکل منطقه‌ای تعریف کنند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

سازمان‌های منطقه‌ای از آغاز، همواره به‌عنوان یکی از ابزارهای گسترش همکاری و امنیت کشورها و حل و فصل اختلافات آنها پیش از ارجاع دعای به شورای امنیت مطرح بوده‌اند و قصد بر این بوده است که با استفاده از امکانات سلبی و ایجابی کشورهای منطقه در قالب این سازمان‌ها و به علت نزدیکی جغرافیایی و هم‌پیوندی‌های اعضا- گذشته از تأمین منافع آنها- اهداف سازمان‌های جهانی مانند سازمان ملل متحد در زمینه تقویت



صلح، امنیت و همکاری‌های بین‌المللی دیگر پیگیری شود و بر کارآمدی تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی در این زمینه افزوده و روند اجماع بین‌المللی با مراجعه مقدماتی دولت‌ها به سازمان‌های منطقه‌ای تحکیم شود (اخوان‌کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۷۳-۱۶۴).

سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو)^۱ شکل جدیدی از سازمان عمران منطقه‌ای (آرسی‌دی)^۲ است که در سال ۱۹۶۴ با همکاری سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان شکل گرفت. اگرچه در ظاهر هدف از تشکیل «آرسی‌دی» پیشبرد همکاری‌های اقتصادی، فنی و فرهنگی در میان سه کشور یادشده بود، ولی هدف اصلی آن همکاری‌های سیاسی و گاه امنیتی در چارچوب همکاری‌های اقتصادی بود؛ زیرا هر سه کشور در جبهه غرب قرار داشته و نسبت به گسترش نفوذ اتحاد شوروی و کمونیسم به‌طورکلی نگران بودند (کولایی و سازمند، ۱۳۹۰: ۸۰-۵۹). جدا از صحت‌وسقم این رویکرد، سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) با توجه به ژئوپلیتیک منطقه و کشورهای عضو و اشتراکات فرهنگی و مذهبی توانسته است موجبات همگرایی اعضا را فراهم کرده و نوعی تعامل سازمان‌یافته بین اعضا به وجود آورد؛ اما از آنجایی که مهم‌ترین مشکلات اتحادیه‌های همگرایی اقتصادی در کشورهای درحال توسعه، توزیع ناعادلانه هزینه‌ها و منافع همگرایی بین کشورهای عضو است (حقیقی، ۱۳۷۴: ۱۰۶۰-۱۰۳۹)، لذا به خاطر نابرابری سطح توسعه کشورهای عضو، اعضای پیشرفته‌تر منافع بیشتری را به خود اختصاص می‌دهند و این ترس در اعضای کمتر توسعه‌یافته وجود دارد که همگرایی اقتصادی به‌جای تسریع توسعه اقتصادی آنها باعث عقب‌ماندگی بیشتر آنها بشود (Salvatore, 1984: 93).

در این راستا، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که سازمان‌های منطقه‌ای و به‌صورت موردی سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) چه نقشی در کاهش چالش‌های منطقه‌ای داشته‌اند؟ در پاسخ به آن، فرضیه پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود که سازمان‌های منطقه‌ای و به‌ویژه سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) با ایجاد نوعی تعامل سازمان‌یافته در بین اعضا نسبت به کاهش چالش‌های منطقه‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. برای بررسی فرضیه پژوهش، نگارندگان سعی کرده‌اند با کاربرد روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی به بررسی نقش سازمان‌های منطقه‌ای در کاهش چالش‌های منطقه‌ای با تأکید بر سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) بپردازند. لذا با عنایت

به عضویت ایران در اکو به عنوان مهم‌ترین و فراگیرترین سازمان منطقه‌ای و همچنین وجود چالش‌های فراروی آن، در این مقاله درصددیم ضمن سنجش نقش سازمان‌های منطقه‌ای در کاهش چالش‌های منطقه‌ای، به نقش اکو در همگرایی منطقه‌ای کشورهای عضو بپردازیم.

۱. مفاهیم و مبانی نظری

۱-۱. منطقه‌گرایی

باوجود اینکه منطقه‌گرایی به معنا و مفهوم متفاوتی در ادبیات روابط بین‌الملل به‌کار رفته است، اما به‌طور سنتی، منطقه‌گرایی را نظریه همکاری اقتصادی کشورهای موجود در یک منطقه و ناحیه جغرافیایی مشخص و معین دانسته‌اند. از این‌رو، معمولاً منطقه‌گرایی و همگرایی اقتصادی یکسان و مترادف تلقی و تعریف می‌شوند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۵۷-۸۸). البته باید به این نکته توجه کرد که در تعریف مفهوم منطقه‌گرایی در میان پژوهشگران حوزه‌های مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌الملل اتفاق نظر وجود ندارد؛ چرا که عوامل مؤثر در تحلیل منطقه‌گرایی بسیار گسترده هستند. در اغلب موارد منطقه‌گرایی بر اساس درجه انسجام اجتماعی (زبان، قومیت، نژاد، فرهنگ، مذهب، تاریخ و آگاهی از میراث مشترک)، همگرایی اقتصادی (الگوها و رژیم‌های تجاری و مکمل‌بودن اقتصادی)، یکپارچگی سیاسی (نوع رژیم، ایدئولوژی و زمینه‌های فرهنگ مشترک) و انسجام سازمانی (وجود نهادهای رسمی منطقه‌ای) تجزیه و تحلیل می‌شود که متغیرهای به‌کاررفته در هر یک از سطوح تحلیل و نیز تعامل آنها، فرایند، موقعیت و نیز هدف‌های همگرایی منطقه‌ای را مشخص خواهد کرد (کولایی و سازمند، ۱۳۹۲: ۱۵۹-۱۴۰)، اما به هر حال منطقه‌گرایی با توجه به تفاوت‌های فرهنگی مناطق مختلف جهان شکل می‌گیرد و در مجموع، سبب همگنی و یکنواختی فضاها و منطقه‌ای شده یا دست‌کم این هدف را در دستور کار قرار داده است. از نظر هتن^۱ حتی در سال ۱۹۵۷ و مدت‌ها پیش از تکوین جهانی شدن، «پلانی» پیش‌بینی کرد که حرکت جدید تشکیل مناطق و قطب‌های اقتصادی، تجاری، نظامی و سیاسی ممکن است سد راه روند جهانی شدن باشد (Hettne, 1999: 38).

به‌طور کلی منطقه‌گرایی معادل اصطلاح رژیونالیسم^۲ است و هدف از این اصطلاح ادبیات روابط بین‌الملل، تشکیلات و احتمالاتی است که مرکب از دست‌کم سه واحد

1. Hettne
2. Regionalism

سیاسی باشد. این اصطلاح هنگامی کاربرد دارد که دولت‌ها در یک منطقه جغرافیایی که دارای علایق مشترک هستند، از طریق سازمان‌های منطقه‌ای با یکدیگر همکاری‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی داشته باشند. به عبارت دیگر، منطقه‌گرایی عبارت است از ایجاد تحول در یک منطقه مشخص از پراکندگی و چنددستگی به همگون‌شدن و همگرایی؛ آن‌هم در یک‌رشته از زمینه‌ها که مهم‌ترین آنها فرهنگ، امنیت، سیاست‌های اقتصادی و رژیم‌های سیاسی است (اعظمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۵-۲). به هر حال، منطقه‌گرایی به معنای بذل توجه ویژه به یک منطقه جغرافیایی مشخص است که به نظر می‌رسد بهترین مکان برای تحقق منافع و ایدآل کشورهای مربوط باشد (سیمبر، ۱۳۸۷: ۱۲۸-۱۱۴).

در دنیای امروزی منطقه‌گرایی و همکاری‌های منطقه‌ای در دستور کار بسیاری از دولت‌ها، به ویژه کشورهای در حال توسعه قرار گرفته است؛ به ویژه اینکه منطقه‌گرایی و تشکیل بلوک‌های منطقه‌ای می‌تواند راه مؤثری برای گشودن تدریجی اقتصادهای ملی این کشورها و ادغام آنها در اقتصاد و تجارت جهانی باشد.

۲-۱. نظریه همگرایی

وحدت منطقه‌ای یا همگرایی منطقه‌ای اشاره به تجانس ارزشی، انتظارات مشترک و تفاهم بر سر اهداف و منافع همگون دارد که موجب اتحاد و همکاری بین کشورهای یک منطقه می‌شود (جمالی، ۱۳۸۵: ۲۱۵). منطقه که بر مبنای تقسیمات جغرافیایی استوار است موجب نزدیکی دولت‌ها و کشورهایی می‌شود که دارای مشترکات تاریخی، فرهنگی، زبانی و مذهبی هستند. سازمان‌های منطقه‌ای چه به عنوان سازمان‌های فراملی و چه به عنوان سازمان‌های بین‌دولتی در مناطق مختلف دنیا تأسیس شده و در جهت تعمیق همکاری‌های بین‌المللی، حفظ صلح و افزایش سطح زندگی مردم منطقه نقش قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۱۳-۱۰۳).

فرایند وحدت کشورها موضوع تازه‌ای نیست و کلیه متون مربوط به اتحادیه‌ها، فدراسیون‌ها و سازمان‌های فراملی به مسائلی کاملاً مرتبط با همگرایی اشاره دارند. از سنس هاس از نظریه پردازان حوزه همگرایی معتقد است که همگرایی اقتصادی به وحدت سیاسی منجر خواهد شد، لذا حرکت همگرایی از حوزه و قلمرو اقتصادی به سوی حوزه سیاسی است و آنچه همگرایی و به طور خاص همگرایی منطقه‌ای خوانده می‌شود، ناشی از ضرورت‌های سیاسی و امنیتی محض نبوده، بلکه بروز نوعی فرهنگ سیاسی نوین، زمینه‌های ایجاد آن را فراهم کرده است (فتوحی، ۱۳۸۹). هاس ضمن با اهمیت‌شمردن

اراده انسانی، همگرایی را نتیجه اراده سیاسی برای فائق آمدن بر الزامات ناشی از نیازها و پیچیدگی‌های فنی می‌داند. وی با بهره‌گیری از مفهوم تسری، معتقد است که همکاری در یک بخش، کشورها را به تدریج به همکاری در سایر بخش‌ها نیز سوق می‌دهد و این امر عامل مهمی در تقویت همگرایی منطقه‌ای به شمار می‌آید (سیف‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۸۹-۳۸۵). لذا وی همگرایی را فرایندی می‌داند که به وسیله آن، رهبران سیاسی خود را به سمت مرکز جدیدی که نهادهایش دارای اختیارات قانونی یا متقاضی اختیارات قانونی و رأی ملت-کشورها باشد، سوق می‌دهند (سیف‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۴۳).

هتن نیز به نمایندگی از مکتب روابط بین‌الملل، منطقه‌گرایی نوین را فرایندی چندبعدی از همگرایی منطقه‌ای در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند. در واقع، به نظر وی منطقه‌گرایی صرفاً اقتصادی یا سیاسی نیست، بلکه ابزاری سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی است. وی همچنین هویت منطقه‌ای، تجانس سیاسی، امنیت دسته‌جمعی و انسجام منطقه‌ای را از مؤلفه‌های منطقه‌گرایی می‌داند (Hettne, 1994: 229). البته نباید فراموش کرد با وجود اینکه دولت‌ها نفوذ قابل توجهی بر امور منطقه‌ای دارند، آنها دیگر کنترل همه جریان‌های همکاری را که در قلمروشان وجود دارد در اختیار ندارند (Bresling & Higgott, 2002: 347).

لذا منطقه‌گرایی نه فقط دلالت بر افزایش فعالیت‌ها بین کشورهایی دارد که از نظر جغرافیایی در یک منطقه قرار دارند، بلکه یک نوع تشدید فعالیت‌های بین‌المللی در میان آنهاست که در نتیجه فعالیت‌های اقتصادی در سطح منطقه‌ای و در یک محدوده جغرافیایی سازمان‌دهی می‌شوند (نجاززاده و دیگران، ۱۳۸۴: ۸۹-۶۷). به طور کلی عوامل و زمینه‌های همگرایی منطقه‌ای را در موارد ذیل می‌توان خلاصه کرد:

- 0 ویژگی‌های مشترک فرهنگی - تاریخی: مانند زبان، تجربه تاریخی، ایدئولوژی، دین و مذهب، نژاد، قومیت، خاندان و آداب و رسوم مشترک؛
- 0 وحدت طبیعی و جغرافیایی و برخورداری از واحدهای جغرافیایی متمایز و یکپارچه مانند: شبه‌جزیره، خلیج، فلات قاره، دریا، شبه‌قاره و غیره همچون اتحادیه پاسیفیک، نفتا و سازمان وحدت آفریقا؛
- 0 تهدید مشترک: اعم از تهدید امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره؛
- 0 علائق، منافع و نقش مشترک: مانند گروه هشت (۱)، بازار مشترک اروپا، اوپک و غیره؛

0 نیازها و وابستگی‌های متقابل در زمینه‌های مختلف: مانند آ.سه.آن، اکو و غیره؛
 0 قدرت مسلط و نیروهای سیاسی و ژئوپلیتیک برتر که نقش تأسیس و رهبری
 همگرایی را به‌عهده می‌گیرند: مانند کشورهای استعمارگر، قدرت‌های جهانی و
 منطقه‌ای و غیره؛

0 روابط عاطفی و سیاسی رهبران کشورها مانند فدراسیون امارات متحده عربی؛
 0 وابستگی‌های تمدنی: مانند تمدن اسلامی، اروپایی، اسلاوی و غیره (احمدی‌پور
 و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۰۸-۷۷).

البته هر چند نظریه‌پردازان همگرایی منطقه‌ای، به‌ویژه نوکارکردگرایانی مانند جوزف نای
 ارائه یک نظریه عام و فراگیر برای ارزیابی سطح همگرایی پیشنهاد کرده‌اند، اما همان‌گونه
 که فالتزگراف و دوئرتی معتقدند نظریه‌پردازی در این زمینه هنوز آن‌قدر پیشرفت نکرده
 است که در مورد تعاریف یا شاخص‌ها و شرایط همگرایی، میان پژوهشگران این حوزه
 توافق عام وجود داشته باشد. اما به‌طور کلی از دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی به بعد، موضوع
 همگرایی یا یکپارچگی منطقه‌ای جایگاه ویژه‌ای در بررسی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل
 پیدا کرد و موج دوم منطقه‌گرایی و نظریه‌پردازی درباره آن در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی
 ایجاد شد و روابط بین‌الملل را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد. در مورد همکاری‌های
 منطقه‌ای، پارادایم‌های رقیب روابط بین‌الملل رهیافت‌های گوناگونی را بر اساس رابطه
 قدرت، تجارت یا هویت مطرح ساخته‌اند که می‌توان این رهیافت‌ها را در چارچوب سه
 جریان فکری مسلط در روابط بین‌الملل یعنی نواقع‌گرایی، نولیبرالی و نومارکسیستی و نیز
 دیدگاه‌های جدید مبتنی بر انگاره‌ها و عوامل ذهنی تبیین کرد (عباسی‌اشلقلی و دامن‌پاک
 جامی، ۱۳۹۲: ۶۳).

در نظریه‌های نواقع‌گرا، ترتیبات منطقه‌ای بر پایه دستیابی به دستاوردهای نسبی و
 توزیع سودی ارزیابی می‌شوند که رقبای مختلف در این ترتیبات در چارچوب موازنه
 قدرت به دست می‌آورند. نومارکسیست‌ها، منطقه‌گرایی را پاسخی به چالش‌های همیشگی
 جهانی شدن سرمایه‌داری می‌دانند که قطب‌بندی کشورها را تشدید می‌کند. از نظر آنان،
 زمانی که کشورهای پیرامون نمی‌توانند با انحصارهای نظام سرمایه‌داری مبارزه کنند،
 منطقه‌گرایی تنها جایگزین مناسب برای این مبارزه است، لذا منطقه‌گرایی به‌مثابه سپری در
 برابر طرح جهانی‌سازی نظام سرمایه‌داری محسوب می‌شود. در مقابل این رویکردها،
 نولیبرال‌ها معتقد به امکان همکاری جمعی برای رسیدن به جامعه آرمانی، صلح ابدی و



تأمین منافع همه کشورها هستند. لذا از نظر آنان می‌توان با ایجاد و تقویت نهادها و سازمان‌های بین‌المللی از درگیری و منازعه که منجر به آنارژی می‌شود، جلوگیری کرد چرا که منافع دولت‌ها با هم تعارض نداشته و اگر نهادهای مناسبی تشکیل شود، همه طیف‌ها می‌توانند از همکاری سود ببرند (عباسی‌اشلقی و دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۲: ۱۰۰-۶۳). با این وجود، اغلب نظریه‌پردازان قائل به همگرایی منطقه‌ای بوده و آن را راهکاری مناسب برای همکاری‌های منطقه‌ای، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصاد، امنیت و نیز رفع چالش‌ها و تنش‌ها دانسته‌اند.

۲. یافته‌های تحقیق تاریخ شکل‌گیری سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو)

سازمان همکاری اقتصادی که به‌طور اختصار به اکو معروف است، در ابتدا با نام سازمان همکاری عمران منطقه‌ای (آر.سی.دی) آغاز به کار کرد. پس از تشکیل کنفرانس توسعه و تجارت وابسته به سازمان ملل متحد در ۲۳ مارس ۱۹۶۴ و تعیین دهه ۱۹۶۰ به‌عنوان دهه توسعه و عمران کشورهای در حال رشد، روند این همکاری‌ها شتاب گرفته و سازمان همکاری عمران منطقه‌ای در سال ۱۳۴۰ (ژوئیه ۱۹۶۴) با عضویت سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه تشکیل شد. این سه کشور درصدد اجرای طرح‌های صنعتی کردن خود به روش غرب برآمده بودند. محدودیت ذخایر ارزی، نیاز به اجرای طرح‌های صنعتی، دریافت فناوری و نیز استفاده از امکانات موجود منطقه‌ای سبب شد که اندیشه ایجاد سازمان همکاری عمران منطقه‌ای به‌صورت یک سازمان همکاری چندجانبه تقویت شود. علاوه بر موارد ذکر شده، داشتن علائق تاریخی، فرهنگی و سنتی مشترک میان سه کشور و قرار داشتن آنها در یک منطقه حساس استراتژیک، ضرورت پیدایش چنین سازمانی را نمایان می‌ساخت. *عهدنامه ازمیر*^۱ (۲) در سال ۱۳۴۵ به‌عنوان اساس این همکاری برای تقویت فعالیت‌ها تنظیم شده و فعالیت این سازمان تا سال ۱۳۵۷ ادامه داشت که در این سال با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران روند فعالیت‌های سازمان همکاری عمران منطقه‌ای متوقف و دچار رکود شد. پس از پیروزی انقلاب به علت عدم اعلام نظر قاطع ایران نسبت به ابقا در سازمان مذکور یا خروج از آن، فعالیت‌های سازمان همکاری عمران منطقه‌ای به حالت تعلیق درآمد و سرانجام در سال ۱۳۵۹ منحل شد. اما با در نظر گرفتن اصول

سیاست خارجی ایران مبنی بر گسترش روابط و همکاری با کشورهای همسایه و به‌منظور توسعه همکاری سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه، ساختار جدیدی با نام سازمان همکاری اقتصادی که به طور خلاصه اکو خوانده می‌شود؛ فعالیت گسترده خود را از سال ۱۹۹۱ آغاز کرد و در سال ۱۹۹۲ با پذیرش هفت کشور جدید افغانستان، جمهوری آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان، اکو توسعه و جایگاه جدیدی در همکاری‌های منطقه‌ای پیدا کرد که بر این اساس روز ۲۸ نوامبر به مناسبت اوج فعالیت‌های این سازمان به نام روز اکو نام‌گذاری شده است (نگاره شماره ۱).

نگاره (۱): کشورهای عضو اکو

نام کشور	جمعیت به میلیون نفر	میزان رشد سالانه به درصد	تاریخ پیوستن به سازمان اکو
آذربایجان	۹,۱۸۸	۱/۳۵	۱۹۹۲
ازبکستان	۲۷,۴۴۵	۱/۱۲	۱۹۹۲
افغانستان	۳۱,۴۱۲	۲/۵۸	۱۹۹۲
ایران	۷۳,۹۷۴	۱/۱۸	ژوئیه ۱۹۶۴ (۱۳۴۳)
پاکستان	۱۷۳,۵۹۳	۱/۸	ژوئیه ۱۹۶۴ (۱۳۴۳)
تاجیکستان	۶,۸۷۹	۱/۲۸	۱۹۹۲
ترکمنستان	۵,۰۴۲	۱/۲	۱۹۹۲
ترکیه	۷۲,۷۵۲	۱/۳۱	ژوئیه ۱۹۶۴ (۱۳۴۳)
قرقیزستان	۵۳,۳۴	۱/۱۳	۱۹۹۲
قزاقستان	۱۶,۰۲۶	۱/۱	۱۹۹۲

(نگارندگان)

۳. نقش سازمان منطقه‌ای اکو در خاورمیانه

امروزه سازمان اکو با داشتن ده عضو و بیش از ۴۰۰ میلیون نفر جمعیت؛ یعنی یک‌چهارم جمعیت مسلمانان جهان به‌عنوان بزرگ‌ترین تشکل اقتصادی جهان اسلام، بخش قابل توجهی از ظرفیت‌های تجاری، صنعتی، بازرگانی و منابع نفتی و گازی جهان را در اختیار دارد. این مهم در کنار وضعیت و موقعیت ممتاز این سازمان منطقه‌ای در سطح استراتژیک و ژئواستراتژیک با اختصاص ۸۶۲۰۶۹۷ کیلومتر مربع وسعت فعلی (نقشه شماره ۱) به‌عنوان نقطه تماس سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا، فرصت قابل توجهی برای اعضای فعال در آن ایجاد کرده است. علاوه بر این، منطقه اکو در مجاورت سه کانون اساسی انرژی در جهان یعنی فدراسیون روسیه، خلیج فارس و حوزه خزر قرار دارد و



اعضای آن فعالیت در حوزه‌های تجارت، انرژی و حمل و نقل را از اولویت‌های اصلی در راهبردهای خود برشمرده‌اند. سرعت بخشیدن به استفاده و مصرف بهینه از منابع انرژی در این منطقه و فراهم کردن امکان دسترسی به بازارهای جهانی برای کشورهای عضو محصور در خشکی (در آسیای مرکزی و قفقاز) از عناصر مهم و راهبردی در این زمینه است (کولایی و مؤدب، ۱۳۸۸: ۵۴-۳۳).

نقشه (۱): نقشه کشورهای عضو اکو



(حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۹۱)

به‌هرحال، اکو به‌عنوان سازمان اقتصادی منطقه‌ای که عمدتاً حیطه فعالیت آن در منطقه خاورمیانه و منطقه حساس آسیای مرکزی واقع شده است، با توجه به محورهای همکاری و اولویت‌های کاری و اهدافی که اعضا به دنبال آن هستند، می‌تواند به‌عنوان سازمان ایجادکننده همگرایی در منطقه خاورمیانه، باوجود زمینه‌ها و ظرفیت‌هایی که در اختیار دارد در امنیت منطقه خاورمیانه نقش بسزایی را ایفا کند.

اهمیت منطقه خاورمیانه و آسیای میانه از لحاظ استراتژیک بسیار مهم و قابل‌تأمل است. بیضی استراتژیک انرژی جهان^۱، منطقه جغرافیایی را دربر می‌گیرد که در آن سرزمین

پهنای ایران و خلیج فارس در مرکز، امارات متحده عربی، بحرین، قطر و بخش‌هایی از عمان، یمن و عربستان سعودی در جنوب، بخش‌هایی از عراق، ترکیه، ارمنستان و آذربایجان در غرب و شمال غرب، مجموعه دریای خزر و بخش‌هایی از جنوب روسیه و قزاقستان در شمال و بخش‌هایی از ازبکستان در شمال شرق آن تعریف شده است. بنابر بررسی‌های موجود، بیش از ۷۰ درصد از ذخایر اثبات‌شده نفت و بیش از ۴۵ درصد از ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه قرار دارد. لذا اعضای سازمان اکو با قرارگرفتن در این منطقه استراتژیک، علاوه بر دارا بودن موقعیت‌های مناسب برای توسعه و رشد اقتصادی، توانسته‌اند در امنیت منطقه خاورمیانه نقش مهم و به‌سزایی داشته باشند؛ به‌ویژه آنکه این سازمان با کشورهای قدرتمندی مانند روسیه، چین و هند هم‌مرز است.

۴. تأثیر سازمان منطقه‌ای اکو در روابط کشورهای عضو

اکو یا سازمان همکاری‌های اقتصادی طبق اساسنامه خود، برای بهبود شرایط توسعه اقتصادی پایدار کشورهای عضو و حذف تدریجی موانع تجاری در این منطقه فعالیت و تلاش می‌کند. حوزه اکو را می‌توان در شمار مناطق هارتلند به حساب آورد. قابلیت‌ها و ظرفیت‌های گسترده این حوزه به‌خوبی بیانگر ضرورت حفظ صلح و امنیت و همکاری‌های چندجانبه به‌عنوان پیش‌شرط اساسی هرگونه بهره‌برداری از این قابلیت‌هاست. در واقع، اکو سازمانی برای همکاری‌های اقتصادی است و در حقیقت صلح و امنیت اعضا را از راه اقتصادی و همکاری‌های تجاری، فنی و فرهنگی دنبال می‌کند. اساسنامه اکو دارای یک مقدمه و ۱۶ ماده است. در مقدمه و ماده ۲ از اهمیت و ضرورت ابعاد، اهداف و شکل همکاری‌های اعضا سخن گفته شده است و ماده ۳ با عنوان «اصول همکاری»، اصول مذکور را در هفت بند تشریح کرده است.

بنیان‌گذاران اکو (ایران، ترکیه و پاکستان) از دیرباز دارای روابط گسترده‌ای بوده‌اند، اما این روابط با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تغییر محیط سیاسی منطقه بعد از انقلاب اسلامی، ماهیت همکاری‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه و پاکستان را دچار تحول اساسی کرد؛ به‌طوری‌که همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، این کشورها به همکاری در چارچوب آ.ر.سی.دی پایان داده و سازمان دیگری به نام «سازمان همکاری‌های اقتصادی» (اکو) تأسیس کردند. به دنبال آن و با فروپاشی شوروی سابق، جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته آسیای مرکزی که به پایگاهی نیاز داشتند تا هم استقلال خود را تضمین کرده و هم توسعه اقتصادی و رفاه مردم خویش را بهبود بخشند، با توجه به روابط فرهنگی نزدیکی که با



بنیان‌گذاران اکو داشتند در سال ۱۳۷۱ به این سازمان پیوستند و از این سال به بعد اعضای اکو به‌طور فعال تلاش کردند که روند توسعه منطقه را از راه فعالیت‌های دسته‌جمعی تسریع نمایند (میرزایی، ۱۳۸۵: ۱۵۸-۱۲۱).

در زیر به ویژگی‌های ژئواکونومی سه کشور مهم و تأثیرگذار سازمان اکو یعنی ایران، ترکیه و پاکستان به‌طور مختصر اشاره می‌کنیم.

۴-۱. کشور جمهوری اسلامی ایران

اگر در دوران جنگ سرد، خاک عنصر اصلی و سرزمین روح مطالعات ژئوپلیتیک و استراتژیک را تشکیل می‌داد، امروزه با توجه به طرح مفهوم جدید ژئواکونومی که هدفش دخل و تصرف در استراتژی‌های اقتصادی با بهره‌گیری از بستر ژئوپلیتیک به‌منظور رسیدن به اهداف استراتژیک جهانی در وجوه مختلف است، این واقعیت را نوید می‌دهد که مناطق جغرافیایی خاص در جهان، نقش برتری نسبت به دیگر نقاط خواهند داشت. علت مزیت یافتن این مناطق جغرافیایی به دلیل اهمیتی است که آنها در رابطه با تولید و توزیع منابع مولد انرژی با محوریت نفت و گاز خواهند داشت (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۰۵).

ایران با توجه به توانمندی‌های اقتصادی، فرهنگی، نظامی، جغرافیایی و به‌طور کلی واقعیت‌های ژئوپلیتیک آن، یکی از کشورهای مهم منطقه به‌حساب می‌آید، این کشور با توجه به موقعیت جغرافیایی آن در کانون راه‌های ارتباطی اوراسیا با پهنه آب‌های آزاد و دنیای خارج، از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است (کامران و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۸-۷). ایران به دلیل برخورداری از ظرفیت‌هایی از ظرفیت‌هایی از قبیل موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک، منابع فراوان نفت و گاز و نزدیکی جغرافیایی به دریاها و تنگه استراتژیک هرمز، دارای جایگاهی انحصاری در تأمین نفت و گاز کشورهای آسیایی است که این متغیر موجب تبدیل ایران به یک قدرت برتر منطقه‌ای شده است (نامی و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۵-۴۱). بنابراین در کنار قابلیت قرارگرفتن ایران در حوزه خلیج فارس که هارتلند انرژی فسیلی جهان است، در شمال نیز، ایران از جمله کشورهای مهم حوزه دریای خزر می‌باشد که اولویت بعدی انرژی جهان است. پس به جرأت می‌توان گفت که ایران تنها کشوری است که با توجه به موقعیت خاص ژئوپلیتیکی و منابع انرژی فراوانش می‌تواند پاسخگوی نیازهای کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه اعضای اکو باشد.



۴-۲. کشور ترکیه

سابقه و تمایل به مدرن‌سازی و توسعه اقتصادی در ترکیه به دوره امپراتوری عثمانی بازمی‌گردد، اما پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و ظهور جمهوری ترکیه، گام‌های جدی‌تری در این راستا برداشته شد که اگرچه طرح‌های صنعتی شدن و توسعه اقتصادی با دشواری‌ها و موانعی مواجه بوده است، اما به تدریج دستاوردهای محسوسی نیز در این مسیر حاصل شده است (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۹۷-۷۱).

ترکیه علاوه بر موقعیت راهبردی خود در محل تقاطع اوراسیا و حتی آفریقا، در عین حال سرزمینی با هویت اروپایی، آسیایی، بالکانی، قفقازی، خاورمیانه‌ای، مدیترانه‌ای و از جوامع پیرامونی دریای سیاه است. به همین دلیل شخصیت ویژه‌ای در هویت جغرافیایی ترکیه قابل درک است که خط‌مشی اصلی سیاست خارجی ترکیه از آن نشأت می‌گیرد. به عبارتی، طبق سیاست خارجی و حتی تجاری ترکیه، درک از ژئوپلیتیک و حتی ژئواکونومی تا حد زیادی تابع نوع تعریف راهبردی از هویت ملی در بستر هویت جغرافیایی است. از دیگر ویژگی‌های موقعیت راهبردی ترکیه می‌توان به ساختار حکومتی به نسبت دموکراتیک (۳) و نظام اقتصادی بازار آزاد آن اشاره کرد. همچنین دیپلماسی سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی نوین ترک‌ها، به‌ویژه در حوزه جغرافیایی پیرامونی از دیگر عوامل مهمی است که در حال حاضر موجب منزلت راهبردی ویژه‌ای برای ترکیه می‌باشد و این موضوع، شخصیت تازه‌ای از ترکیه در نقشه سیاسی و اقتصادی جهان ترسیم کرده است (ولیعلی‌زاده و ذکی، ۱۳۹۲: ۱۶۷-۱۳۵)؛ به‌گونه‌ای که این کشور موفقیت‌های چشمگیری در جذب سرمایه‌های خارجی داشته است و طبق اعلام وزارت اقتصاد ترکیه حدود ۳۴/۵ هزار شرکت خارجی در این کشور مشغول فعالیت هستند.

۴-۳. کشور پاکستان

کشور پاکستان از آغاز تأسیس برای بهره‌برداری از فرصت‌های سرزمین خود همواره با دشواری‌های ویژه‌ای مواجه بوده است. با این وجود رود سند، آب‌وهوای مناسب و مساعد، خاک و جلگه‌های حاصلخیز سند و پنجاب، به پاکستان ظرفیت‌های بالقوه طبیعی و اقتصادی برای توسعه بخش کشاورزی بخشیده است. پاکستان با کمک عوامل طبیعی و اقتصادی مساعد توانسته است یکی از قطب‌های عمده تولید غلات در آسیا باشد. نکته قابل توجه در اقتصاد پاکستان این است که این کشور با وجود چالش‌های گسترده پیش روی آن از جمله مسئله کشمیر و تنش با هند و نیز موضوع تروریسم و افراط‌گرایی، توانسته





است با بهره‌گیری از فرصت‌ها و بهبود زیرساخت‌ها، شرایط را برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی فراهم کند.

ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک کشور پاکستان به‌طور طبیعی باعث می‌شود که به سمت حوزه‌های ژئواکونومیک با کشورهای همسایه حرکت کند. لذا اقتصاد به‌عنوان یکی از عناصر اصلی حوزه‌های ژئواستراتژیک بین پاکستان و کشورهای همسایه، عامل تأثیرگذار مهمی برای نزدیک‌شدن این کشورها به هم است. بیشترین سود اقتصادی روابط تجاری میان پاکستان و کشورهای همسایه از جمله ایران و هند، به‌طور بالقوه در حوزه همکاری انرژی صورت می‌گیرد. هند یکی از بزرگ‌ترین بازارهای مصرف در حال رشد انرژی در جهان است و توانایی جذب منابع جدید عرضه انرژی را نیز دارا است و پاکستان اگرچه نقش بالقوه‌ای در تأمین این بازار ندارد، اما مسیر ترانزیتی مناسبی، به‌خصوص از راه خط لوله برای تأمین و انتقال انرژی از ایران به هند و آسیای مرکزی است (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۰۵). با توجه به اینکه توسعه حمل‌ونقل و زیرساخت‌های ارتباطی، تسهیل تجارت و سرمایه‌گذاری از اهداف عمده اکو است؛ این موضوع اهمیت و جایگاه ژئواکونومیک پاکستان در منطقه را دوچندان کرده است.

از آنجاکه هدف اصلی اکو توسعه اقتصادی و اجتماعی اعضا است، به همین منظور علاوه بر *عهدنامه/زمیر* که اساس اصول و اهداف همکاری در اکو را تعیین می‌کند، کشورهای عضو در سال‌های گذشته سه طرح اجرایی نیز به تصویب رساندند که عبارتند از: طرح عمل کوئته، *بیانیه استانبول و طرح کلی آلماتی*. به‌منظور توسعه حمل‌ونقل و ارتباطات در منطقه طرح‌های نخست و دوم که به‌نوعی چارچوب کلی توسعه ساختار اجتماعی، اقتصادی اکو به‌شمار می‌آیند، اولویت‌های همکاری این سازمان را در زمینه‌های تجارت، انرژی، صنعت، کشاورزی، حمل‌ونقل و ارتباطات را مشخص می‌کند. به‌طورکلی، اهداف سازمان همکاری اقتصادی اکو از طرح‌های مذکور در موارد زیر خلاصه می‌شود:

- 0 ارتقای شرایط برای توسعه اقتصادی پایدار و افزایش سطح زندگی و رفاه مردم؛
- 0 گسترش تجارت درون‌منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و حذف موانع تجاری؛
- 0 تلاش در جهت ادغام تجارت کشورهای عضو در تجارت جهانی و ارتقای همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فنی و علمی؛

- 0 توسعه زیربنای حمل‌ونقل و ارتباطات؛
- 0 توسعه همگرایی بخش دولتی و خصوصی با تأکید بر آزادی اقتصادی؛
- 0 تدوین برنامه مشترک برای توسعه منابع انسانی و بهره‌برداری از منابع طبیعی؛
- 0 همکاری منطقه‌ای برای کنترل مواد مخدر؛
- 0 حفظ محیط‌زیست و تحکیم روابط تاریخی و فرهنگی در بین کشورهای عضو و همکاری با سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی (پیشداد، ۱۳۸۸: ۱۳).

با مرور روندهای درون‌سازمانی اکو، به‌ویژه برگزاری اجلاس سران می‌توان به این نتیجه رسید که کشورهای عضو این سازمان در سال‌های گذشته تلاش داشته‌اند که با ایجاد تحول، هرچه بیشتر در مسیر همگرایی منطقه‌ای گام بردارند که در این چارچوب می‌توان به سند چشم‌انداز اکو ۲۰۱۵ اشاره کرد. اگرچه این سند به موفقیت مورد نظر اعضا نرسیده است، اما این حرکت به‌نوعی تلاش اعضا در جهت همگرایی و رسیدن به اتحاد و هدف مشترک را مشخص می‌کند. از طرفی به‌گواه آمارهای رسمی منتشرشده، میزان تجارت درون‌منطقه‌ای اکو در سال ۱۹۹۶ برابر با ۸/۵ میلیارد دلار و در سال ۱۹۹۸، ۶/۷ میلیارد دلار بوده است، در صورتی که این نرخ در سال ۲۰۰۵ به ۲۷ میلیارد دلار رسیده و هرچه به لحاظ زمانی جلوتر برویم، این رشد افزایش یافته؛ به‌طوری‌که نرخ رشدی معادل ۵۰۰ تا ۹۰۰ درصد را نشان می‌دهد. با این‌وجود، ناهمگونی در توسعه اقتصادی این کشورها مشهود است؛ چرا که بررسی شاخص‌های اصلی نظام کشورهای عضو اکو نشان می‌دهد که میزان توسعه اقتصادی این کشورها دارای ناهمگونی است و این امر هم در حجم تولید ناخالص داخلی و هم در میزان رشد اقتصادی آنها قابل‌ملاحظه است (نگاره شماره ۲).

نگاره (۲): تجارت درون منطقه‌ای اکو (میلیارد دلار)

تجارت اکو	۱۹۹۸	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۲
کل تجارت خارجی	۱۴۰/۶	۱۷۶/۲	۴۲۱	۹۰۲
تجارت درون منطقه‌ای	۷/۶	۹/۳	۲۷	۶۶/۵
تجارت درون منطقه‌ای به درصد	۵/۳	۵/۳	۶/۴	۷/۳

(Source: ECO Statistical Report, 2013)



به‌هرحال در سال‌های گذشته به‌موازات تدوین و اجرای موافقت‌نامه‌ها و اسناد راهبردی، اقدامات قابل‌توجهی در حوزه‌های اصلی و اولویت‌دار همکاری‌های منطقه‌ای



اکو؛ یعنی تجارت، حمل‌ونقل و انرژی صورت گرفته است که بیانگر رضایت کشورهای عضو از همکاری در سازمان منطقه‌ای و ملاحظه منافع مشترک است.

۵. چالش‌های فراروی سازمان منطقه‌ای اکو در جهت همگرایی منطقه‌ای

فلسفه ایجاد اکو را باید در شرایط سیاسی و اقتصادی موجود در کشورهای عضو در نخستین سال‌های دهه ۱۹۶۰ جستجو کرد. از نظر شرایط اقتصادی سه کشور مذکور درصدد اجرای طرح‌های صنعتی کردن خود به شیوه غربی بودند. محدودیت ذخایر ارزی، نیاز به طرح‌های صنعتی، دریافت فناوری و سرانجام استفاده از امکانات رفاهی منطقه‌ای و همچنین داشتن علائق تاریخی، فرهنگی و سنتی مشترک میان سه کشور و قرارگرفتن در یک منطقه حساس و استراتژیک، ضرورت پیدایش یک سازمان همکاری چندجانبه را هرچه بیشتر آشکار می‌ساخت.

همان‌گونه که پیشتر نیز گفته شد این سازمان در حال حاضر، با داشتن ده عضو و جمعیتی بالغ بر ۴۰۰ میلیون نفر و به‌عنوان بزرگ‌ترین تشکل اقتصادی جهان اسلام، بخش قابل توجهی از ظرفیت‌های تجاری، صنعتی، بازرگانی و منابع نفتی و گازی جهان را در اختیار دارد. همچنین گسترش همکاری‌های اقتصادی ازجمله بسط تجارت و رشد و توسعه اقتصادی، تحکیم علائق و پیوندهای فرهنگی و اجتماعی و توسعه ارتباطات و گسترش شبکه‌های حمل‌ونقل در کشورهای عضو، از مهم‌ترین اهداف سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) محسوب می‌شوند.

در ادبیات اقتصاد رشد و تجارت بین‌الملل، اینکه تولید سرانه کشورها همگرا می‌شوند یا در آینده میل به همگرایی دارند، اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا همگرایی درآمد سرانه در شکل‌گیری اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌ای و پایداری آنها نقش اساسی را ایفا می‌کند و به‌عبارت‌دیگر همگرایی می‌تواند مشوق تشکیل و پایداری اتحادیه‌های منطقه‌ای را فراهم آورد (شهبازی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹۶-۱۵۵). باوجود افزایش سازمان‌های منطقه‌ای باید توجه داشت که صرف ایجاد یک سازمان منطقه‌ای، اهداف تشکیل آن سازمان محقق نخواهد شد و عواملی همچون عدم تعهد و جدیت کشورهای عضو، رقابت اعضای سازمان و عدم تعامل مؤثر بین آنها، تضاد منافع اعضا، مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای و غیره، موجب شکست و ناکارآمدی سازمان منطقه‌ای می‌شود (Linn & Pidufala, 2008: 4).

در ارزیابی میزان توفیق اکو در دستیابی به اهداف بالا نمی‌توان این نکته را نادیده گرفت که آنچه تاکنون حاصل شده است، با توافقات، خواسته‌ها، چشم‌اندازها و

پیش‌بینی‌های بنیان‌گذاران و سایر اعضای این سازمان فاصله دارد و متناسب با ظرفیت‌ها و استعدادهای منطقه نیست. سازمان‌های منطقه‌ای جدا از تمام مزایایی که برای منطقه و به‌ویژه کشورهای عضو دارند، اما گاهی نیز به شکست می‌انجامند؛ ازجمله عوامل ضعف و شکست سازمان‌های منطقه‌ای می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- 0 محل تردید بودن پاره‌ای از مواد که به‌عنوان عامل موفقیت معرفی شده‌اند؛
- 0 مبهم و انعطاف‌پذیر بودن مفهوم منطقه؛
- 0 تأثیرپذیری منفی سازمان‌های منطقه‌ای و دولت‌های عضو آن از ابرقدرت‌ها، قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای و خدشه‌دار شدن نسبی استقلال آنها در تصمیم‌گیری؛
- 0 تبیین‌نشدن درست رابطه سازمان‌های جهانی با سازمان‌های منطقه‌ای؛
- 0 تنوع سازمان‌های منطقه‌ای از لحاظ سیاسی، جغرافیایی، سطح توسعه و غیره که باعث شده تا چارچوب نظام خاصی برای آنها در میان نباشد؛
- 0 کم‌تر بودن ضمانت اجرایی تصمیم‌های سازمان منطقه‌ای نسبت به سازمان‌های جهانی مانند سازمان ملل متحد؛
- 0 مشکلات فراوان مالی و بوجه‌ای؛
- 0 ضعف ساماندهی و نبود آیین کار و تجربه لازم در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و عملیات پاسداری از صلح، به‌ویژه در آفریقا و آسیا؛
- 0 دشواری در تأمین منابع و فراهم آوردن نیروهای بی‌طرف؛
- 0 ناتوانی در اثرگذاری بر عوامل خارج از منطقه و متقاعد کردن آنها بانفوذ سیاسی یا کاربرد ابزارهای قهرآمیز؛
- 0 فراگیر نبودن بسیاری از سازمان‌های منطقه‌ای و احاطه‌داشتن آنها تنها بر بخشی از منطقه؛
- 0 نبود توازن قدرت در منطقه و وجود قدرت‌های مرکزی و پیرامونی در سازمان‌های منطقه‌ای؛
- 0 مشکلات سازمان‌های منطقه‌ای برای مداخله در امور داخلی کشورها (احمدی‌پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۰۸-۷۷).

با ذکر موارد بالا می‌توان به‌راحتی دریافت که تحقق هویتی مشترک میان اعضای اگو به دلایلی ازجمله عامل ادراکی (عدم تعلق اعضای اگو به یک منطقه خاص)، نبود انسجام



سیاسی کشورهای عضو (داشتن نظام‌های سیاسی متفاوت) و نیز نبود زیرساخت‌های اقتصادی مناسب، دشوار به نظر می‌رسد. در واقع، در نبود هنجارهای رویه‌ای مشترک در میان اعضای اکو، فرهنگ رقابتی بر فرهنگ دوستی و همکاری سیطره داشته است. بر این اساس، می‌توان به چالش‌هایی که سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، به‌ویژه در حوزه همگرایی با آنها مواجه است به شرح زیر اشاره کرد:

- ناهمگونی در سیاست‌های تجاری اعضا؛ در واقع یکی از مسائلی که باعث تقویت همگرایی اقتصادی بین اعضای یک اتحادیه می‌شود، یکسانی یا هماهنگ‌سازی قوانین و مقررات تجاری است که متأسفانه با وجود تلاش‌های صورت‌گرفته، قوانین و مقررات تجارت خارجی بین اعضای اکو همگون نیست.

- مشارکت کم‌رنگ بخش خصوصی به‌عنوان تبلور حضور مستقیم مردم در طرح‌های اکو یکی دیگر از چالش‌های اقتصادی اکو است.

- ناهماهنگی در اتخاذ خط‌مشی مناسب میان اعضا؛ به‌ویژه ناهمگونی ترکیه که بیشتر از سایر اعضا به نظر می‌رسد. ترکیه در طول سال‌های اخیر نشان داده است که سیاست‌های متفاوتی را در همکاری با کشورهای منطقه دنبال می‌کند و تمام توجه خود را معطوف اروپا و آمریکا کرده و اولویت سیاست خارجی خود را پیوستن به اتحادیه اروپا قرار داده است (۴).

- پایین‌بودن سطح تجارت درون‌منطقه‌ای نیز همچنان یکی از چالش‌های مهم اکو به شمار می‌آید. با وجود ظرفیت‌های فراوان و برنامه‌ریزی‌های صورت‌گرفته، حجم تجارت درون‌منطقه‌ای اکو کمتر از میزان تجارت فرامنطقه‌ای اکو است. این امر یکی از مهم‌ترین اهداف عهدنامه از میر و نیز کارکرد اکو به‌عنوان یک سازمان منطقه‌ای اقتصادی را با چالشی جدی مواجه کرده است.

- توسعه نیافتگی کلی فضای جغرافیایی اکو از یک طرف و سطح نابرابر توسعه از طرف دیگر می‌تواند اختلاف بین اعضای این سازمان را به چالش مبدل کند. مسئله توسعه نیافتگی به‌سادگی موجب بروز رقابت برای کسب فرصت‌های توسعه‌ای نظیر سرمایه‌گذاری کشورهای فرامنطقه‌ای به دلیل نیاز مبرم می‌شود که می‌تواند تبعاتی برای کشورهای منطقه را دربر داشته باشد. نابرابری سطح توسعه نیز به نوبه خود، مسائلی همچون مشکل توزیع ناعادلانه هزینه‌ها و منافع را دربر دارد و کشورهای ضعیف از تخصیص ناکافی این فرصت‌ها بیم دارند (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۱-۱).

با توجه به موارد بالا می‌توان گفت که به‌طور کلی، وجود فرهنگ‌های متفاوت، قرارگرفتن اعضا در بلوک‌های سیاسی مختلف، ساختارهای اقتصادی غیر مکمل، فقدان سرمایه و فناوری‌های پیشرفته، اعمال نفوذ کشورهای فرامنطقه‌ای و بی‌ثباتی نسبی برخی از کشورهای عضو، اکو را با چالش‌های جدی مواجه کرده است.

۶. تجزیه و تحلیل

منطقه که بر مبنای تقسیمات جغرافیایی استوار است موجب نزدیکی دولت‌ها و کشورهایی می‌شود که دارای اشتراکات تاریخی، فرهنگی، زبانی و مذهبی هستند. همواره سازمان‌های منطقه‌ای در جهت تعمیق همکاری‌های بین‌المللی و حفظ صلح و افزایش سطح زندگی مردم منطقه نقش قابل توجهی داشته‌اند. از جهت زمانی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عملکرد اکو در چهار دوره مشخص قابل بررسی است:

۱- دوره شکل‌گیری و گسترش اعضا (۱۹۸۵-۱۹۹۲)؛

۲- دوره تجدید ساختار و تعیین اولویت‌ها (۱۹۹۲-۱۹۹۶)؛

۳- دوره ترسیم چارچوب فعالیت‌ها و نهادینه‌کردن همکاری‌ها (۱۹۹۷-۲۰۰۵)؛

۴- دوره ورود به عرصه اجرایی و تلاش برای تحقق برنامه‌ها و راهبردها (۲۰۰۶ به بعد).

طی این دوران، اکو موفق شد پس از گسترش اعضا به تجدید ساختار، تدوین اولویت‌ها و ترسیم چارچوب و چشم‌انداز فعالیت‌ها و نهادینه‌کردن همکاری‌های منطقه‌ای در قالب تدوین ده‌ها موافقت‌نامه و سند راهبردی در بخش‌های مختلف بپردازد. از سال ۲۰۰۶، اکو وارد مرحله اجرایی موافقت‌نامه‌ها و طرح‌های تدوین‌شده گردید. در این دوران، موافقت‌نامه‌های مهمی مانند *اکوتا* و *چارچوب حمل و نقل ترانزیت* اجرایی شدند. در برخی از بخش‌ها و زیربخش‌ها، فعالیت‌ها از حالت رکود و انتظار خارج شد و سازمان اقدام به نهادینه‌کردن همکاری منطقه‌ای در عالی‌ترین سطوح نمود. برگزاری اجلاس‌های وزرای بخشی در حوزه‌های اصلی همکاری و نشست‌های کارشناسی به منظور بررسی‌های فنی و پیدا کردن راهکارهای عملیاتی برای اجرایی کردن توافقات و حل مشکلات پیش‌رو به تدوین ده‌ها برنامه عمل و اجرای طرح‌های بخشی منجر شد (عباسی‌اشلقی و دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۲: ۱۰۰-۶۳).

بر اساس نظریات همگرایی منطقه‌ای، به‌ویژه رویکرد ارنست هاس، همگرایی اقتصادی به وحدت سیاسی منجر خواهد شد. در این راستا، حرکت همگرایی از حوزه اقتصادی





به‌سوی حوزه سیاسی نوعی فرهنگ سیاسی نوین در بین کشورهای مناطق خاص جغرافیایی را بروز می‌دهد. هتن نیز معتقد است که منطقه‌گرایی صرفاً اقتصادی یا سیاسی نبوده، بلکه ابزاری سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی است.

با این توضیحات و با ملاحظه جغرافیای کشورهای عضو اکو و قرارگرفتن این سازمان در منطقه‌ای استراتژیک که دارای منابع طبیعی فراوان مانند منابع عظیم نفت و گاز و مواد معدنی فلزی از جمله مس، طلا و ذخایر مواد معدنی غیرفلزی و از همه مهم‌تر نیروی انسانی جوان است، این سازمان می‌تواند بازار منطقه‌ای خوبی را فراهم کرده و آینده توسعه صنعتی این کشورها را رقم بزند.

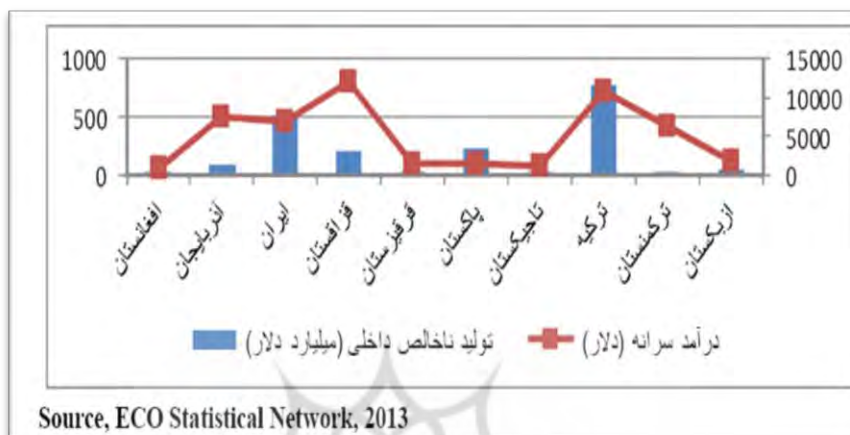
در صورتی که فرایند همکاری‌ها و در پی آن همگرایی منطقه‌ای با استفاده از توسعه مناطق آزاد صنعتی شکل گرفته و توسعه یابد و در این راستا، تجارت چندجانبه، انتقال آزاد کالا، خدمات، سرمایه و سایر عوامل تولید به‌عنوان بستر حصول به این فرایند عمل کنند، آنگاه همکاری‌های منطقه‌ای کشورهای اکو می‌تواند نقش بسیار وسیع‌تری در معاملات اقتصادی بین‌المللی برای این منطقه فراهم آورد. لذا با توجه به نوع نظام‌های حاکم بر کشورهای عضو اکو و همچنین سطح متفاوت اقتصاد داخلی آنها و چالش‌های فراروی این سازمان، اما با توجه به علایق سیاسی، فرهنگ، زبان و مذهب مشترک می‌توان در بلندمدت چشم‌انداز مثبتی را برای همگرایی بیشتر این کشورها پیش‌بینی کرد که البته در صورت حفظ و تقویت روند همکاری‌های اعضا و تلاش بیش‌ازپیش برای اجرای موافقت‌نامه‌ها و اسناد مصوب سازمان، به سمت مطرح‌شدن به‌عنوان یک بلوک اقتصادی منطقه‌ای حرکت خواهد کرد. بر این اساس رهبران کشورهای عضو اکو باید این حقیقت را بپذیرند که دنیای واقعی نه حاوی سیاهی مطلق‌ها بزی و نه سفیدی مطلق‌کانتی است. مصالح متقابل بشری بیانگر تلفیقی از هماهنگی‌ها، تعارض‌ها، همگرایی‌ها و واگرایی‌هاست (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۶۴).

فرجام

به‌طور یقین کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) با توجه به اشتراکات تاریخی، فرهنگی، دینی و زبانی و باوجود ظرفیت‌های کلان اقتصادی می‌توانند همکاری‌های متقابل را به‌ویژه در بخش‌های تجارت، حمل‌ونقل، انرژی، ارتباطات و غیره گسترش دهند. از طرفی، وجود منابع عظیم طبیعی زیرزمینی و روزمینی، کشورهای عضو

اکو را به طور بالقوه از موقعیتی ممتاز برای جذب هرچه بیشتر سرمایه‌های مستقیم خارجی برخوردار کرده است (نمودار ۱).

نمودار (۱): تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه منطقه اکو، سال ۲۰۱۲



بنابراین با درک این موقعیت‌ها و بر اساس واقعیت‌های موجود، تعامل نخبگان فکری و فنی، همکاری با مراکز علمی و پژوهشی و از همه مهم‌تر توسعه روابط و همکاری‌های اقتصادی اعضای اکو توانسته است موجب افزایش قدرت چانه‌زنی این سازمان در مبادلات جهانی شود. با توجه به مباحث مطرح شده و یافته‌های پژوهش و بر اساس تفسیر رویکرد همگرایی منطقه‌ای با تأکید بر رویکرد ارنست هاس، فرضیه تحقیق مبنی بر اینکه سازمان‌های منطقه‌ای و به‌ویژه سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) با ایجاد نوعی تعامل سازمان‌یافته در بین اعضا نسبت به کاهش چالش‌های منطقه‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای را داشته است، تأیید می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

(۱) البته در پی مداخله نظامی روسیه در مسئله اوکراین و استقرار سربازان روس در شبه‌جزیره کریمه، از اوایل سال ۲۰۱۴ عضویت روسیه توسط سایر اعضا برای مدت نامعلومی معلق شده است. این درحالی است که نشست سران گروه هشت قرار بود در هشتم ژوئن ۲۰۱۴ در سوچی روسیه برگزار شود، اما به دلیل مسائل اوکراین و شرق اروپا، نه تنها برگزاری این اجلاس از سوی سایر اعضا تحریم شد و به جای آن مقرر شد این نشست بدون حضور روسیه در لندن برگزار شود، بلکه اساساً عضویت روسیه از آن زمان تاکنون معلق شده و در عمل این گروه به گروه هفت یا جی هفت تغییر کرده است. تا پیش از آن کشورهای امریکا، بریتانیا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن و کانادا به همراه روسیه گروه هشت کشور صنعتی جهان را تشکیل می‌دادند.

(۲) عهدنامه از میر که به عنوان سند بنیادین و موافقتنامه پایه‌ای سازمان همکاری اقتصادی (اگو) محسوب می‌شود، در سال ۱۹۷۷ میلادی توسط سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان امضا شد. این عهدنامه تاکنون سه بار اصلاح شده است. اصلاح اول ۱۹۹۰، اصلاح دوم ۱۹۹۲ و اصلاح سوم در چهاردهم سپتامبر ۱۹۹۶ با که با نام عهدنامه جدید در چهارمین اجلاس سران اگو توسط هشت کشور عضو (کلیه اعضا به جز افغانستان و ازبکستان) به امضا رسید و از ۲۴ سپتامبر سال ۲۰۰۲ به اجرا گذارده شد.

(۳) به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، با توجه به تحولات جدید ترکیه و سیاست‌های رئیس‌جمهور ترکیه، رجب طیب اردوغان، به‌ویژه طرح اصلاح قانون اساسی و به تبع آن اصلاح و تغییر ساختار سیاسی و تأیید این اصلاحات در فراندوم اخیر ترکیه، دموکراسی نوپای این کشور در معرض تهدید قرار گرفته است.

(۴) البته سیاست اروپاگرایی و تلاش برای پیوستن به اتحادیه اروپا به هر قیمتی، پس از ناکامی‌های مدام ترکیه در مذاکرات الحاق به اتحادیه و همچنین ایجاد تنش در روابط ترکیه و کشورهای اروپایی، به‌ویژه آلمان و اتریش و تشدید تنش لفظی بین رجب طیب اردوغان و رهبران اروپایی در این اواخر تا اندازه‌ای و در ظاهر فروکش کرده است.

منابع

الف - فارسی

احمدی‌پور، زهرا، زهرا قادری حاجت و حسین مختاری هشی (۱۳۸۹)، «تحلیل ژئوپلیتیکی فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی در منطقه غرب آسیا»، *دوفصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، سال اول، شماره ۱.

اخوان‌کاظمی، بهرام (۱۳۸۳)، «نقش سازمان‌های منطقه‌ای در پایداری امنیت کشورهای عضو - نگاهی به سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو)»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۰۹ و ۲۱۰.

اعظمی، هادی، سیدهادی زرقانی و علی‌اکبر دبیری (۱۳۹۱)، «تحلیل اولویت‌های منطقه‌ای و دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی در شکل‌دهی به سازمان‌های منطقه‌ای (بررسی موردی سازمان همکاری‌های شانگهای)»، *پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، سال اول، شماره ۱.

پیشداد، سعید (۱۳۸۸)، *همگرایی در سازمان اکو*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران. جمالی، حسین (۱۳۸۵)، *تاریخ و اصول روابط بین‌الملل*، قم: زمزم هدایت. حافظ‌نیا، محمدرضا، حسین مختاری هشی، و عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری (۱۳۹۱)، «بررسی چالش‌های جغرافیای سیاسی در همگرایی منطقه‌ای مطالعه موردی سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو)»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال هشتم، شماره ۱. حقیقی، مسعود (۱۳۷۴)، «موانع همگرایی در سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو)»، *مطالعات خاورمیانه*، شماره ۷.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶)، «ضرورت و الزامات منطقه‌گرایی در تحقق برتری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه نگرش راهبردی*، شماره ۸۷. سیمبر، رضا (۱۳۸۷)، «ایران و منطقه‌گرایی در آسیای جنوب غربی: راهبرد و راهکارها در سیاست خارجی ایران»، *پژوهش سیاست نظری*، شماره ۵. سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۲)، *نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل*، چاپ سوم، تهران: سفیر.

سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۸)، *نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی، جهانی شده: مناسب و کارآمدی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۶۸)، *نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل*، تهران: قومس.

سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۵)، *اصول روابط بین‌الملل*، چاپ پنجم، تهران: میزان. شهبازی، کیومرث، ابراهیم رضایی و داود حمیدی رزی (۱۳۹۴)، بررسی همگرایی اقتصادی کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی اکو: رهیافت اقتصادسنجی فضایی تابلویی، *پژوهشنامه بازرگانی*، شماره ۷۴.





عباسی اشلقی، مجید و مرتضی دامن‌پاک جامی (۱۳۹۲)، «جمهوری اسلامی ایران و سازمان همکاری اقتصادی اکو، بیست سال پس از گسترش این سازمان»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۴.

عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۸)، «ژئواکونومی انرژی و پیامدهای امنیتی آن بر سه کشور ایران، پاکستان و هند»، *سیاست خارجی*، سال بیست‌وسوم، شماره ۱.

فتوحی، صمد (۱۳۸۹)، «جهانی‌شدن و همگرایی منطقه‌ای کشورهای حوزه خلیج فارس»؛ در *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی جغرافیدانان جهان اسلام (ICIWG2010)*، ایران: زاهدان.

قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲)، «بنیادهای اقتصادی سیاست خارجی ترکیه»، *روابط خارجی*، سال پنجم، شماره ۴.

کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۰)، *نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل «تجربه جهان سوم»*، تهران: قومس.

کامران، حسن، مهدی مینایی و علی ولیقلی‌زاده (۱۳۸۸)، «بررسی و تحلیل ژئواکونومیک روابط تجاری، اقتصادی ایران با کشورهای CIS»، *فصلنامه انجمن جغرافیای ایران*، سال هفتم، شماره ۲۳.

کولایی، الهه و بهاره سازمند (۱۳۹۰)، «همگرایی منطقه‌ای در آسیا: تحلیل تطبیقی اکو و آسه آن»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۳۴.

کولایی، الهه و بهاره سازمند (۱۳۹۲)، «جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی نوین در شرق آسیا»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال دهم، شماره ۱.

کولایی، الهه و محمد مؤدب (۱۳۸۸)، «نقش و اهمیت ایران در بازار انرژی در منطقه اکو»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره ۳.

میرزایی، محمد (۱۳۸۵)، «سازمان همکاری اقتصادی (اکو) در حال تحول و توسعه»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۳.

نامی، محمدحسین، علی محمدپور و علیرضا عباسی (۱۳۸۸)، «تحلیل جایگاه ژئواکونومیک ایران در خاورمیانه»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال پنجم، شماره ۲.

نजारزاده، رضا، کاظم یآوری وحید شقاقی‌شهری (۱۳۸۴)، «همگرایی اقتصادی منطقه‌ای و تأثیر آن بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رشد اقتصادی (مطالعه موردی کشورهای منطقه منا)»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، سال پنجم، شماره ۳.



نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸)، «ایران کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای»، *فصلنامه اوراسیای مرکزی*، شماره ۲.

ولیعقلی‌زاده، علی و یاشار ذکی (۱۳۹۲)، «بررسی و تحلیل اهمیت ژئواکونومیک مناطق آزاد ترکیه برای مناطق آزاد ارس»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۳.

ب منابع لاتین

Berslin, shaun and Richard Higgott (2002), "Studying Regions: Learning from the Old, Constructing the New", *New Political Economy*, Vol.5, No.3

ECO Statistical Report (2013), Tehran: ECO Secretariat, Available at: www.ecosecretariat.org.

Economic cooperation organization (1991), *A guide book, secretariat of Economic cooperation*, Iran: Tehran.

Hettne, Björn (1994), *The new Regionalism: Implication for Development and International Security*, Helsinki: UNU/WIDER.

Hettne, Björn (1999), *Globalization and the new Regionalism: the second Great transformation*, Londen: Palgrave Macmillan.

Liin, Johannes & Oksana Pidufala (October 2008), *The Experience with Regional Economic Cooperation, lessons for central Asia*, Wolfensohm Center for Development.

Salvatore, Dominick (1984), *Theory, and Problems of International Economics*, New York: McGraw-Hill.

پژوهشگاه علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی